

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در کلام صاحب منتقى الاصول (رحمه الله) بود. ایشان درصدد بیان اثبات این مطلب بودند که نظریه تنزیل در باب وضع، یا غیر معقول است و یا قابلیت التزام ندارد؛ لذا این نظریه ثبوتاً اشکال دارد.

ایشان اقسام اعتبار و تنزیل را ذکر نمودند و در مورد تنزیل گفتند تنزیل یا حقیقی و یا اعتباری است. در تنزیل حقیقی اثری که در منزل علیه وجود دارد را بر منزل بار می‌کنیم، خواه این اثر واقعی و یا جعلی باشد. اما در تنزیل اعتباری فقط می‌گوئیم «الف» به منزله «ب» است که از «الف» به «ب» انتقال پیدا می‌کنیم.

در مقابل مرحوم آقای خوئی (رحمه الله) اصل نظریه را از حیث ثبوتی پذیرفتند اما از حیث اثباتی دو اشکال داشتند.

ادامه بیان کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول (رحمه الله) در نقد مسلک تنزیل (اشکال ثبوتی)

ایشان در ادامه می‌فرماید هر دو قسم تنزیل در مانحن فیه جریان ندارد. در مورد تنزیل حقیقی یا بدلیت واقعی – به تعبیر ایشان –، می‌فرماید این قسم غیر معقول است؛ به این بیان که اگر «الف» – معنا – نازل منزله «ب» – لفظ – باشد باید بگوئیم «الف» اثری دارد که قصد داریم آن اثر را بر «ب» جاری نمائیم و این در حالی است که «الف» اثر واقعی ندارد.

سلمانا اثر واقعی هم داشته باشد نمی‌توان آن را بر «ب» جاری نمائیم چون تنها اثر جعلی را می‌توان بر معنا بار کرد و در مانحن فیه اثر جعلی برای معنا وجود ندارد.

در مورد تنزیل اعتباری – به اثر نظری نداریم و تنها می‌خواهیم هو هویت را معیار قرار می‌دهیم – هم می‌فرماید شرط تنزیل اعتباری این است که بتوانیم معنا را به حمل حقیقی – بلا تجوّز و بلا مسامحه – حمل بر لفظ کنیم؛ یعنی لفظ را موضوع، و معنا را محمول قرار بدهیم در حالی که این حمل نه به حمل اولی و نه به حمل شایع امکان ندارد.

عدم صحت حمل اولی به این سبب است که باید بگوئیم طبیعی لفظ، طبیعی معنا است که این مطلب معنائی ندارد چون طبیعی لفظ خود لفظ است. حمل شایع صناعی نیز صحیح نیست چون لفظ یکی از مصادیق معنا نیست.

مثلاً وقتی می‌گوئیم «الاسد حیوان مفترس» به این جهت نیست که لفظ اسد حیوان مفترس باشد بلکه می‌گوئیم حقیقت اسد

خارجی، حیوان مفترس است؛ لذا لفظ اسد نه مفهوم و نه مصداقی برای آن حیوان مفترس است بلکه حیوان مفترس، حیوان موجود در عالم خارج است.

در نتیجه به نظر ایشان برای مسلک تنزیل در مقام ثبوت وجهی وجود ندارد.

اشکال و جواب در کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول (رحمه الله)

ایشان در ادامه و در بحث تنزیل واقعی اشکال و جوابی را ذکر می‌نمایند به این بیان که شاید متوهم بگوید کما این که از معنا به وجود خارجی یا ذهنی آن انتقال پیدا می‌نمائیم، در لفظ هم چنین انتقالی وجود دارد؛ مثلاً همان‌طور که اگر مفهوم جسم سیال را تصور کردیم از این مفهوم یا به وجود خارجی یا به وجود ذهنی انتقال پیدا می‌کنیم، اگر لفظ ماء را هم گفتیم، از آن به وجود جسم سیال انتقال پیدا می‌کنیم.

ایشان در جواب می‌گویند انتقال از معنا به وجود خارجی یا ذهنی اثری تکوینی است نه جعلی چون این معنا یا در ذهن و یا در خارج وجود دارد و نمی‌توان آن را بر لفظ مترتب نمود.^[1]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقى الاصول (رحمه الله)

در ارتکازات عرفیه و عقلائییه بین تنزیل و اعتبار تفاوت وجود دارد به این بیان که در تنزیل به دنبال وجه تنزیل هستیم اما در اعتبار چنین نیست و تنها مسئله هویت مطرح می‌شود؛ مثلاً ملکیت، زوجیت و... اعتبار محض هستند و در آن تنزیلی وجود ندارد ولی در «الطواف بالبيت صلوة» تنزیل، مبتنی بر اعتبار است.

اما اشکال این است که اصل وجود تنزیل واقعی یا به تعبیر ایشان بدلیت واقعی صحیح نیست. حتی مثالی که ایشان برای بدلیت و اثر واقعی ذکر کردند و گفتند «النار بمنزلة الشمس» نیز غلط است چون در این مثال تنزیل وجود ندارد؛ چرا که در تنزیل همواره علاوه بر وجه التنزیل و الاعتبار، اعتبار وجود دارد.

به همین سبب در ابتدای مسلک تنزیل بیان نمودیم که حقیقت تنزیل با حقیقت هویت اعتباریه یکسان است و فرض دو مسلک صحیح نیست تا بگوئیم یک مقوله اعتبار است که تنزیل نیست و یک مقوله تنزیل است که اعتبار نیست. در حالی که ایشان درصدد بودند اثبات کنند اعتباری داریم که تنزیل نیست؛ یعنی اگر موردی اعتبار شد، تنها به دنبال تلازم در انتقال هستیم و اثر را مدنظر قرار نمی‌دهیم.

نسبت به وجود اثر در اعتبار نیز به کلام ایشان اشکال وارد است چون در اعتبار نباید بحث از اثر را به میدان آورد. بله اگر طبق کلام ایشان بخواهیم بگوئیم اعتباری داریم که تنزیل نیست و تنزیلی داریم که اعتبار نیست، تنها فارق این است که در مورد اول دنبال اثر نیستیم ولی در مورد دوم دنبال اثر هستیم.

به بیان دیگر تنزیل واقعی غیر معقول است چرا که تنزیل اعم از شرعی و عقلائییه مبتنی بر اعتبار است، لذا در عالم واقع تنزیل قابل فرض نیست؛ مثلاً در عالم واقع آتش یا خورشید یا دارای حرارت هستند و یا نیستند و اگر هر دو دارای حرارت باشند، نمی‌توان گفت آتش نازل منزله خورشید و یا بالعکس است چون هر دو علت برای ایجاد حرارت هستند. کما این که در روزگار ما اگر با وسائلی غیر از آتش و خورشید تولید حرارت شد، نمی‌توان گفت تنزیل واقعی محقق شده است.

بله در اعتباریات محض که در آن تنزیل وجود ندارد و چیزی را نازل منزله چیز دیگر قرار نمی‌دهیم، دنبال اثر نیستیم، اما در اعتباریاتی که در آن تنزیل وجود دارد، دنبال اثر هستیم. لذا این تعبیر که می‌گویند تنزیل مصحح لازم دارد به معنای وجه التنزیلی است که بیان آن گذشت. در نتیجه تقریباً تنزیل اخص از اعتبار است.

کسانی که می‌گویند لفظ نازل منزله معنا است در بیان وجه التنزیل می‌گویند، وجه التنزیل این است که وقتی وجودی از آب را در عالم خارج می‌بینیم می‌گوییم این، مصداقی از حقیقت کلیه و طبیعت آب است که همین اثر در لفظ آب هم می‌آید، یعنی اگر شخصی لفظ آب را استعمال کرد، مخاطب به حقیقت کلیه آب انتقال پیدا می‌کند و همین مقدار اثر برای مانحن فیه کافی است.

طبق این بیان دیگر اشکالی که ایشان از متوهم ذکر کردند مطرح نمی‌شود که اثر تکوینی است چون می‌گوئیم همان‌گونه که ذهن از وجود خارجی آب به طبیعی آب انتقال پیدا می‌کند، مخاطب نیز از لفظ آب که برای جسم سیال وضع شده است به طبیعت کلی آب منتقل می‌شود که این مسئله اثر و مصحح تنزیل است.

در نتیجه لازم نیست طبیعت جسم سیال اثری داشته باشد که اثر جعلی بر آن بار کنیم و بگوئیم مصحح این است و به بیان دیگر ما برای مصحح توسعه قائل می‌شویم و می‌گوئیم لازم نیست مصحح اثر مستقیم منزل علیه باشد بلکه اگر منزل و منزل علیه در امری مشترک باشند کفایت می‌کند.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] □ «المعنى كى يكون قابلاً لاعتبار ترتيبه على اللفظ كى يحصل به غرض الوضع من التفهيم و التفهم. و ترتب انتقال المعنى على وجوده لا يمكن اعتبار ترتيبه على اللفظ، لأنه امر تكويني و ترتيبه على وجود المعنى تكويني لا جعلي، فهو غير قابل للجعل و لا يتحقق واقعه. و هو المرغوب. بواسطة جعله. فلاحظ.» منتقى الأصول، ج 1، ص: 60.